

رودخانه تباهی

فرار از کره شمالی



ماساجی ایشیکاوا

ترجمه فرشاد رضایی

انتشارات ققنوس

تهران، ۱۳۹۸

مقدمه

از آن شب چه چیز به یاد می آورم؟ شبی که از کره شمالی گریختم؟ چیزهای زیادی هست که به یاد نمی آورم، چیزهایی که برای همیشه از ذهنم پاک کرده ام... اما به تان می گویم چه چیز در خاطر من مانده.

نم نم باران می بارد. اما این نم نم کمی بعد به بارانی سیل آسا تبدیل می شود. آسمان چنان می بارد که تمام جانم خیس آب می شود. در پناه بوته ای از حال می روم و به هیچ وجه نمی توانم گذر زمان را درک کنم. من تا مغز استخوان خسته ام.

پاهایم در گِل فرو رفته اند اما به هر شکلی شده از زیر بوته بیرون می خزم. در مقابلم رودخانه یالو را از لابه لای شاخه های درختان می بینم. اما رودخانه آن رود سابق نیست. امروز صبح بچه ها داشتند میان رودی که به نهر می مانست و رجه وورجه می کردند اما حالا رگبار آبشار مانند آن را به سیلابی گذرناپذیر تبدیل کرده.

آن سوی رودخانه و حدود سی متر دورتر می توانم کشور چین را در لفافه ای از مه بینم. سی متر؛ فاصله مرگ و زندگی است. می لرزم. می دانم